



بررسی تطبیقی فضایل اخلاقی در اناجیل اربعه و قرآن کریم



دل آرا نعمتی پیرعلی
غلامرضا عباسی ولدی
استاد یار دانشگاه آزاد اسلامی کرج
کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

چکیده

«اخلاق» مقوله‌ای است که بخش مهمی از آموزه‌های ادیان آسمانی را تشکیل می‌دهد و علمای علم اخلاق، صفات و افعالی را که انسان را در رسیدن به سعادت یاری می‌رسانند، فضایل اخلاقی گفته‌اند. فضایل اخلاقی در اسلام و مسیحیت به عنوان دو دین بزرگ و حیانی مورد توجه بسیار قرار گرفته است. اشتراکات این دو دین، در محدوده فضیلت‌های اخلاقی که در مهم‌ترین منابع اخلاقی آن‌ها، یعنی اناجیل اربعه و قرآن کریم نمودار است، بیان‌گر این واقعیت است که آن‌ها دارای منبع و ریشه مشترکی هستند. از طرفی با مقایسه فضایل اخلاقی در اناجیل اربعه و قرآن کریم، برتری و جامعیت قرآن کریم بر اناجیل اربعه در این حوزه آشکار می‌شود. کلید واژه‌ها: اخلاق، فضایل اخلاقی، قرآن، اناجیل اربعه.

طرح مساله

خداوند حکیم به علم و قدرت خود بشر را با انواع تمایلات و خواسته‌های درونی

آفرید. تمایلاتی همچون حب بقاء و حب کمال. آن گاه در جهت ارضای این تمایلات نعمات و موهبت های بی شمار بر او ارزانی داشت و جمع کثیری از مخلوقاتش را مسخر او گردانید.

یکی از این تمایلات ذاتی، گرایش به «فضیلت اخلاقی» است؛ بشر به طور ذاتی علاقه مند است که به این خواهش درونی لبیک گفته، در مسیر تکامل اخلاقی گام بردارد. بی شک، حکمت پروردگار بی همتا ایجاب می کند که اسباب پاسخ گویی به این گرایش مقدس را نیز بر او عرضه بدارد.

مکتب های عقیدتی غیرالهی، بنیان های اخلاقی خود را براساس فرمایشات عقل محدود و ناقص بشری یا سلاقی اندیشمندان خود بنا می کنند. در مقابل پیروان ادیان الهی آموزه های اخلاقی خود را از سرچشمه زلال وحی دریافت می دارند که توسط انبیای مرسل در اختیار آنان قرار می گیرد. هر دین و حیانی سه گونه آموزش به پیروان خود عرضه می دارد: عقیدتی، اخلاقی و فقهی. حتی اگر این بخش بندی سه گانه را در دل تعالیم ادیان نتوانیم یافت، باید بپذیریم که آموزه های دینی خود به خود، به طور منطقی تحت یکی از اقسام یاد شده در می آیند. تعلیمات و معارف اخلاقی، همان اسباب مورد نیاز انسان برای پاسخ گویی به گرایش اخلاقی است. که توسط خداوند رحمان در متن ادیان آسمانی قرار داده شده. و فراگیری آن ها در طریق سعادت، واجب و ضروری است.

اسلام و مسیحیت که دو دین و حیانی اند از این قاعده مستثنی نیستند. به عبارتی دیگر مؤمنین به ذات اقدس الهی چه مسلمان و چه مسیحی باید برای رسیدن به دینداری تام و تمام، به قوانین و قواعد اخلاقی آگاهی یافته و بدان عمل نمایند. در این نوشتار قصد داریم که فضایل اخلاقی مسیحیت و اسلام را با تکیه بر فقرات اناجیل اربعه و آیات قرآن کریم بررسی کنیم، تا اشتراکات و تفاوت های موجود در تعالیم آن ها نمایان گردد.

مفهوم اخلاق

«اخلاق» جمع «خُلُق» به معنای خوی، جمع «خَلْق» به معنای خوی طبع و مروت، و جمع «خَلَقَ» به معنای کهن و جمع «خَلِقَ» به معنای خوش خوی و خوش خرام است.^۱

راغب اصفهانی گوید که «خَلَق» و «خُلِق» به معنای مخلوق است با این تفاوت که خَلَق به صورت ظاهر و شکل و هیأتی که با چشم دیده می شود، گفته می شود. ولی خُلِق به سجایای اخلاقی و اوصاف درونی که با بصیرت قابل درک است اطلاق می گردد.^۲

از نظر علمای علم اخلاق «اخلاق» به ملکات نفسانی گویند که به سبب آن ها صدور اعمال و انجام کارها به آسانی و بدون نیاز به فکر و تأمل صورت می گیرد. برخی از این ملکات فطری و ذاتی اند و پاره ای از آن ها نیز با تفکر، تمرین و عادت به دست می آیند.^۳

اندیشمندان اروپا غالباً هر کار نیک و عمل پسندیده را «اخلاق» دانسته اند و اعمال زشت و رفتارهای شرورآمیز را خلاف اخلاق معرفی کرده اند و برخی مثل «هگل» اخلاق را عبارت از پیروی و اطاعت از قوانین می دانند.^۴

چنان که در تعاریف هم نمایان است، اخلاق امری است که تمامی انسان ها به طور فطری و ذاتی با آن آشنا هستند و بدون آن حیات فردی و اجتماعی آن ها دچار تزلزل می گردد.

مفهوم فضیلت اخلاقی

به طور کلی هر صفت و فعلی که انسان را در راه رسیدن به کمال نهایی یاری رساند، فضیلت است مانند تواضع، صبر، عفت، شجاعت، علم، تقوا، صداقت و...^۵

ارسطو گوید:

فضیلت ملکه ای است که حد وسطی را انتخاب کند و با موازین عقلی سازگار باشد، این حد وسط میان دو عیب قرار دارد که از لحاظ ماهیت و تعریف حد وسط است و از حیث نیکی و کمال والاترین ارزش هاست.^۶

چنان که علمای علم اخلاق می گویند، فضایل از چهار جنس اصلی است: حکمت، شجاعت، عفت و عدالت. که این اجناس به واسطه رعایت اعتدال در قوای عاقله، غضبیه و شهویه حاصل می شود.^۷ انواع دیگر فضایل و فروعات آن از این اجناس منشعب می شوند.

فضیلت های اخلاقی اصلی در اناجیل اربعه و قرآن کریم

همان طور که می دانیم تعالیم مسیح^ع اغلب جنبه اخلاقی دارند، تا بیان قوانین، حدود و شعائر دینی.^۸

مسیحیت هفت فضیلت اصلی دارد، سه فضیلت الهیاتی که عبارتند از: «ایمان»، «امید» و «محبت» و چهار فضیلت انسانی که «مصلحت اندیشی»، «بردباری»، «اعتدال» و «عدالت» است.^۹

اما در نگاه غالب مسیحیان سه فضیلت اول فضایل اصلی محسوب می‌شوند، و در میان این فضایل محبت بر ایمان و امید تقدم دارد، زیرا امید و ایمان به موجب محبت صورت می‌یابند و به عنوان یک فضیلت از طریق محبت به کمال خود نایل می‌شوند؛ زیرا محبت ریشه همه‌ی فضایل است.^{۱۰}

بنابراین بنیان‌های ارزش اخلاقی مسیحیت سه فضیلت محبت، ایمان و امید می‌باشد. عشق و محبت

عشق و محبت در تعلیمات اناجیل، مهم‌ترین اصل اخلاقی و برترین فضیلت دینی محسوب می‌شود. چنان‌که مشهور است اسلام دین «رحمت خدا»، یهودیت «دین قدرت خدا» و مسیحیت «دین محبت خدا» نامیده می‌شود.^{۱۱}

دعوت مسیح^(ع) به محبت در جای جای اناجیل به چشم می‌خورد. چنان‌که آن حضرت بزرگ‌ترین حکم شریعت خود را دوستی و عشق و محبت به خدا می‌داند: «خدای خود را با تمام دل و تمام عقل و جان دوست بدار، این اولین و بزرگترین حکم شریعت است».^{۱۲}

از نظر پیروان اناجیل، عمل ظاهری اگر از سر عشق نباشد هیچ ارزشی ندارد، اما اگر کاری از سر عشق و محبت انجام شود، هر چند کوچک باشد، کاملاً مفید به حساب می‌آید. خداوند به عظمت عشقی که در پس عمل قرار گرفته می‌نگرد نه به عظمت دستاورد انسان. عاشق به کسی حسادت نمی‌ورزد، زیرا در پی هیچ لذتی برای خودش نیست و هیچ خیری را به مردم نسبت نمی‌دهد، بلکه همه‌ی خیرها را از خدا می‌داند، عنایتی که همه‌ی قدسیان در پناه او از آرامش و کمال بهره می‌برند.^{۱۳}

عشق ورزیدن و محبت که منشأ فضایل اخلاقی است، در ابعاد مختلف در اناجیل مشاهده می‌شود:

- عشق و محبت خدا به مردم^{۱۴}

- محبت عیسی^(ع) به مردم^{۱۵}

محبت عیسی از گناه کاران نیز دریغ نمی شد. ^{۱۶} چه رسد به مؤمنین و نیکوکاران. لذا محبت عیسی به شاگردانش الگویی برای پیروان اناجیل معرفی می گردد. ^{۱۷}

- عشق و محبت مردم به عیسی است. ^{۱۸}
- محبت خدا به عیسی (ع). ^{۱۹}
- محبت خالصانه ی عیسی به خدا. ^{۲۰}
- محبت به هموعان. ^{۲۱}

محبت به هموعان در تعالیم مسیح (ع) آن چنان ارزشمند است که محبت به دشمنان را نیز توصیه می کند. ^{۲۲}

ایمان و امید

شورای اول واتیکان به سال ۱۸۷۰ میلادی ایمان را چنین تعریف کرد: ایمان فضیلتی فوق طبیعی است که اگر لطف الهی مدد کند به کمک آن فضیلت آن چه را خدا وحی کرده است تصدیق می کنیم. نه از این رو که با عقل مان حقیقت ذاتی اش را دریافته ایم؛ بلکه به سبب وثوقی که به خدا داریم؛ خدایی که نه فریب می خورد و نه فریب می توان داد. ^{۲۳}

مسیحیان ایمان دارند که جهان توسط خدا که فاعلی متعالی، قادر مطلق و نامرئی و متشخص است، خلق شده:

«ای پدر، مالک آسمان و زمین شکر می کنم». ^{۲۴}

«کسی هرگز خدا را ندیده است». ^{۲۵}

«تمام موهای سر شما نیز حساب شده است». ^{۲۶}

آنان به داوری روز قیامت نیز ایمان دارند که این داوری از هم اکنون آغاز می شود ولی نهایتاً پس از مرگ صورت می پذیرد:

«تمام کسانی که سخنان مرا نمی پذیرند در روز قیامت به وسیله ی کلام من از ایشان باز خواست خواهد شد». ^{۲۷}

در فرهنگ مسیحیت، نه فقط خدا؛ بلکه عیسی مسیح نیز به عنوان منجی، متعلق شایسته ایمان تلقی می گردد. از سوی دیگر امید به نجات - که از اعتقادات اصلی یهودیان است - از دیر باز در ایمان به مسیح نمود پیدا کرده است. یعنی پیروان مسیح اعتقاد دارند که او پس از رستاخیز برای نجات نهایی بشریت خواهد آمد:

«برای مدت کوتاهی از دنیا خواهم رفت... دوباره زنده خواهم شد... کسی که مرا دوست بدارد هرچه بگویم اطاعت کند... من خود را به او نشان خواهم داد». ۲۸

بنابراین ایمان یک مسیحی پذیرفتن مجموعه‌ای انتزاعی از آموزه‌ها نیست، بلکه ایمان حلقه‌ای است که به تعهد متقابل و وحدت میان عیسی و شخص مؤمن اشاره می‌کند. ایمان واکنش شخص مؤمن به خداست. واکنشی که موجب حضور واقعی و شخصی مسیح در مومن می‌شود. ایمان هم مسیح را در دسترس شخص مؤمن قرار می‌دهد و هم فواید و مزایای او همچون بخشودگی، آمرزیدگی و امید را. ۲۹

اما فضیلت‌های اساسی در نظام اخلاقی قرآن کریم عبارتند از:

نیت

از دیدگاه اسلام و قرآن، کار اخلاقی و ارزشمند کاری است که صرفاً برای تحصیل «رضای خدا» انجام گیرد و خشنودی خدا را در پی داشته باشد. در قرآن آیاتی داریم که تقریباً به طور مطلق رضای خداوند را مقوم ارزش اخلاقی کارها معرفی می‌کند و در مقابل، نیت‌ها و انگیزه‌هایی که مخالف با رضای خداوند باشد، موجب سقوط فعل از ارزش اخلاقی دانسته و به عنوان ضد ارزش اخلاقی مطرح می‌کند. ۳۰

«و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله و الله رؤوف بالعباد» (بقره، ۲/۲۰۷)؛ و از مردم کسی است که جان خویش را به طلب خشنودی خدا می‌فروشد و خدا به بندگان مهربان است.

حضرت امام صادق (ع) فرمودند: «ان الله يحشر الناس على نياتهم يوم القيامة»؛ به حقیقت خدا مردم را در روز قیامت بر طبق نیت آن‌ها محشور می‌کند. ۳۱

ایمان

قال رسول الله (ص): «الایمان معرفه بالقلب و اقرار باللسان و عمل بآركان»؛ پیامبر خدا فرمود: ایمان شناخت و عقیده‌ی قلبی، اعتراف به زبان و انجام وظایف دینی است. ۳۲

قرآن به زیبایی بر قول پیامبر اکرم (ص) مهر تأیید می‌زند، آن هنگام که اعراب گفتند ما ایمان آوردیم، قرآن در جواب آن‌ها می‌فرماید: «قل لم تو منوا ولكن قولوا اسلمنا و لما يدخل الایمان فی قلوبکم...» (حجرات، ۱۴/۴۹)؛ (ای پیامبر) بگو شما ایمان نیاورده‌اید بلکه بگویید اسلام آوردیم و ایمان در دل‌هایتان وارد نشده است....

از نظر قرآن غیر مومن به خدا و آخرت نمی‌تواند نیت و انگیزه الهی داشته باشد چنان که می‌فرماید: «کالذی ینفق ما له رءاء الناس ولا یومن بالله والیوم الآخر» (بقره، ۲/۲۶۴)؛ مانند کسی که اموال خود را برای خوشایند مردم انفاق کند به خدا و روز جزا ایمان ندارد. در آیه مذکور کاملاً مشخص است که منشأ عمل غیراخلاقی هم چون ریاکاری، نداشتن ایمان به خدا و آخرت است. در ضمن علاوه بر این که عمل او اجری ندارد بلکه مستوجب عقاب نیز هست. لذا با توجه به آیات و روایات فراوان که در این زمینه وارد شده، می‌توان گفت ایمان در قرآن و اسلام مهم‌ترین فضیلتی است که بنیان ارزش‌های اخلاقی است. پس مهم‌ترین عامل که یک مسلمان را در عمل به نیکی‌ها و پرهیز از بدی‌ها پشتیبانی می‌کند ایمان او به مبدأ و سعادت است، ایمان همچون چشمه‌ای از دل می‌جوشد و در جوارح جاری می‌شود و به شکل عمل نیک ظاهر می‌گردد. از این رو باید گفت میوه‌ی تقوا را نیز باید از درخت ایمان چید.

عبودیت

در نظام اخلاقی قرآن کریم، بندگی و عبودیت یکی از فضایل اساسی است که از بنیان‌های ارزش اخلاقی است. روح عبودیت و بندگی جز این نیست که انسان خود را به مملوکیت خدا در آورد و در تمام اعمال اختیاری، جویای خواست و رضای مولای خویش باشد. ۳۳ «وقضی ربک الا تعبدوا الا اياه» (اسراء، ۱۷/۲۳)؛ و پروردگارت این چنین فرمان داد که جز او را عبادت نکنید.

البته در عبودیت و بندگی خدا فقط نیت الهی داشتن کافی نیست، بندگی کامل یعنی این که هم نیت در عمل برای خدا باشد و هم اصل عمل طبق فرمان خدا، بی‌کم و کاست انجام شود. چرا که در نص صریح آیات وحی، ایمان به خدا با عمل صالح همراه می‌گردد: «والذین ءامنوا و عملوا الصالحات سند خلهم جنات تجری من تحتها الانهار» (نساء، ۴/۵۷)؛ و کسانی که ایمان آوردند و عمل شایسته انجام دادند به بهشت‌هایی وارد سازیم که زیر درختانش نهرهایی جاری است.

ایمان از دیدگاه مسیحیان و مسلمین از فضایل اصلی اخلاقی محسوب می‌شود، اما عقیده تثلیث و بنوت در محدوده ایمان به تفاوت در دیدگاه دامن می‌زند. در نظام اخلاقی مسیحیت از نیت و عبودیت به طور صریح سخن به میان نیامده

است، بلکه در قالب آموزه «محبت» و جلب رضای الهی به آن پرداخته شده است، در حالی که دو بخش، اساس و بنیان عبودیت هستند: یکی نیت و دیگری فعل عبادی منطبق با دستور و خواست خداوند، و آن چه که در نظام اخلاقی مسیحیت، ضعف به حساب می‌آید تأکید بر بخش اول و تساهل در بخش دوم عبودیت است. به عبارت دیگر تفاوت بارز آموزه محبت در مسیحیت و اخلاص در قرآن این است که قرآن کریم در مسیرکمال انسان مرحله‌ای فراتر از عشق به خدا را مطرح فرموده و آن عمل برای خداست. از این رو در آموزه‌های قرآن کریم، عمل صالح عنصری مهم و موثر در تکامل معنوی انسان به شمار می‌رود، چیزی که در آموزه‌های اناجیل به آن پرداخته شده است.

مقایسه برخی فضایل در اناجیل اربعه و قرآن کریم

تعالیم عیسی مسیح در اناجیل اربعه بیشتر جنبه اخلاقی دارد تا بیان احکام شرعی. لذا به وفور در باب فضایل اخلاقی سخن گفته و به آن توصیه کرده است، اما قرآن کریم آموزه‌های اخلاقی خود را در کنار اعتقادات اصولی و احکام فقهی در اوج زیبایی و تناسب بیان می‌کند. به دلیل گستردگی میدان مصادیق فضایل اخلاقی، به مقایسه تعدادی اکتفا می‌نمائیم.

مقایسه فضیلت عفت

عفت در اصل به دو معنا آمده است. یکی کم بودن چیزی و دیگر خودداری از انجام کارهای زشت. همچنین عرب بر باقی مانده شیر در پستان مادر «عُقه» گوید.^{۳۴} راغب اصفهانی نیز آن را حالتی از حالت‌های نفس می‌داند که با وجود آن شهوت نمی‌تواند بر نفس غلبه کند.^{۳۵} به نظر علمای علم اخلاق، عفت صفتی است که حد وسط در میان شهوت پرستی و خمودی می‌باشد.

امام علی (ع) می‌فرماید: «افضل العباده العفاف»؛ برترین عبادت عفاف است^{۳۶} در اناجیل اربعه فقراتی وجود دارد که شهوت شکم و شکم پرستی را قبیح می‌داند و زیاده‌روی در آن را نشانه بی‌ایمانی می‌شمارد:

«برای خوراک نیز نگران نباشید که چه بخورید و چه بنوشید... زیرا مردم بی‌ایمان تمام زندگی خود را صرف به دست آوردن این چیزها می‌کنند».^{۳۷}

و در مقابل، قرآن کریم آنانی را که در برابر کمبودهای مادی عفت پیشه می کنند، ستایش می کند: «للفقراء الذين احصروا في سبيل الله لا يستطيعون ضرباً يَحْسِبُهُمُ الْجَاهِلُ اغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ...» (بقره، ۲/ ۲۷۳)؛ (انفاق شما) باید مخصوص آنانی باشد که در راه خداوند، در تنگنا قرار گرفته اند، نمی توانند مسافرتی کنند (و سرمایه ای به دست آورند) و از شدت خویشتن داری افراد ناآگاه آن ها را بی نیاز می پندارند.

برخی از فقرات اناجیل شهوت پرستی و انحراف جنسی را تقبیح می کند و خودداری از آن را از احکام اصلی دین می داند:

«احکام شریعت را که می دانی: قتل مکن، زنا مکن...»^{۳۸} فقراتی چون (متی: ۵: ۲۷؛ متی: ۵: ۲۸؛ متی: ۱۵: ۱۹؛ مرقس: ۱۹: ۱۰؛ یوحنا: ۸: ۴-۵) نیز از مسأله حیاء و عفت سخن می گوید.

و از نظر قرآن بی عفتی جنسی، از گناهان بزرگ محسوب می شود و دوری از آن بر هر مسلمانی واجب است: «ولا تقربوا الزنا انه كان فاحشه و ساء سيلاً» (اسراء، ۱۷/ ۳۲)؛ و به زنا نزدیک نشوید به درستی که آن فحشاء و راهی بد است.

آن چنان که قرآن کریم می فرماید: «ولا يسرقن و لا يزنین و لا يقتلن اولادهن» (ممتحنه، ۶۰/ ۱۲)؛ و دزدی و زنا نکنند و فرزندان خود را نکشند.

قرآن کریم علاوه بر صدور حکم حرمت بی عفتی ابعاد مختلف آن را مورد بررسی قرار می دهد، به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

قرآن کریم عفت را ثمره و نتیجه ایمان می داند: «قد افلح المؤمنون* و الذين هم لفروجهم حافظون» (مؤمنون، ۲۳/ ۱ و ۵)؛ به تحقیق مؤمنان رستگار شدند. و کسانی که عفت خود را حفظ می کنند.

و در آیات متعددی آثار عفت را معرفی می کند که عبارتند از:

۱. اعتدال انسان (یوسف، ۱۲/ ۳۰).
۲. بهره مندی از فضل خدا (نور، ۲۴/ ۳۳).
۳. بی نیازی از مال (نور، ۲۴/ ۳۳).
۴. مصونیت از اذیت بیگانگان (احزاب، ۳۳/ ۵۹).
۵. نیکوکاری (یوسف، ۱۲/ ۵۶).

۶. راستگویی (یوسف، ۵۱/۱۲).

همچنین قرآن زمینه‌های بروز بی‌عفتی را معرفی می‌کند که عبارتند از:

۱. دنیا طلبی (نور، ۲۴/۳۳).

۲. نادانی (یوسف، ۳۹/۱۲).

۳. تقلید کورکورانه (اعراف، ۲۸/۷).

و راه‌های جلوگیری از بی‌عفتی را نیز تعلیم می‌دهد:

۱. حجاب (احزاب، ۵۹/۳۳).

۲. ازدواج (نور، ۲۴/۳۲).

۳. کمک مالی برای رفع نیازهای ضروری (نور، ۲۴/۳۳).

و پاداش عفت را نیز معرفی می‌کند:

۱. آمرزش (احزاب، ۳۰/۳۳).

۲. بهشت جاوید (مؤمنون، ۲۳/۵-۱۱۹).

۳. رستگاری (مؤمنون، ۲۳/۵۱).

تدبر در آیات و فقرات مذکور به ما نشان می‌دهد که فضیلت عفت یکی از اشتراکات اخلاقی بین اناجیل اربعه و قرآن کریم است. شهوت رانی از طرف هر دو تحریم می‌شود و بی‌عفتان سخت مجازات می‌گردند.

اما تعالیم قرآن کریم در این زمینه به دلیل عمق و ژرفای آن، بیان مسایل و احکام کلی و جزئی و بررسی ابعاد مختلف این فضیلت و حتی از حیث آمار، برتری محسوسی بر فقرات، اناجیل دارد. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مقایسه فضیلت عدالت

«عدالت» در لغت به معنای دادگری کردن، استقامت و در شریعت، استقامت بر طریق حق است به منظور اجتناب از آن‌چه که در دین ممنوع است.^{۳۹} و راغب عدالت را به معنای رعایت مساوات و برابری در مجازات یا پاداش می‌داند.^{۴۰}

علمای علم اخلاق عدالت را این‌گونه تعریف می‌کنند: «عدالت ملکه‌ای است در نفس که انسان به سبب آن قادر می‌شود بر تعدیل جمیع صفات و افعال»^{۴۱} و آن بر سه قسم است:

۱. عدالت بین بنده و خالق؛ بدین معنا که خدا به قدر نیاز و امکان به بنده اش از هر فیض و رحمتی عنایت کرده، در مقابل، بنده نیز باید اطاعت آن حضرت را به جا آورد و شکرگزار باشد.

۲. عدالت میان زندگان و ذوی الحقوق ایشان از اموات که عبارتست از ادای قروض مردگان و وصیت ایشان و تصدیق و دعا.

۳. عدالتی در میان مردم؛ که از بعضی نسبت به بعضی دیگر حاصل می شود از جمله: ادا کردن امانات، رعایت حقوق و انصاف دادن در معاملات و تعظیم بزرگان و احترام پیروان و فریادرسی مظلومان و دستگیری ضعیفان.^{۴۲}

و قسم اخیر همان است که برخی علما آن را عدالت به معنای اخص خوانده اند که ضد ظلم است و آن بازداشتن خود از ستم و برطرف کردن آن و بر راست بودن و نگه داشتن هر کسی بر حق خود است. و مراد از عدالت در آیات و روایات بیشتر همین قسم اخیر است. چنان که رسول گرامی اسلام (ص) فرموده اند: «یک ساعت عدالت از هفتاد سال عبادت که شبها به نماز و روزها به روزه بگذرد. بهتر است».^{۴۳}

واژه «عدالت» برای مومنین به اناجیل واژه ای آشناست. چنان که عده بسیاری از مسیحیان برپایی عدالت در کنار محبت را هدف اخلاق مسیحی می دانند و به برپایی عدالت توسط مسیح (ع) چشم امید دارند. در اناجیل می خوانیم: «او نی خمیده را نخواهد شکست و فتیله نیم سوخته را خاموش نخواهد کرد و خواهد کوشید تا عدالت پیروز شود».^{۴۴}

قرآن کریم نیز در باب عدالت آیات و عباراتی بی بدلیل بیان می کند و سرانجام تاریخ بشر را همراه با عدالت توصیف می کند: «و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین» (قصص، ۲۸/۵)؛ و می خواهیم برکسانی که در زمین ضعیف نگه داشته شده اند منت نهیم و آن ها را پیشوایان و وارثان (زمین) قرار دهیم.

به گواهی فقرات اناجیل، مسیح (ع) که برای عدالت تلاش می کند، خود نیز عادل است: «ای استاد تو در مورد هیچ کس تبعیض قایل نمی شوی بلکه با راستی و درستی، راه خدا را تعلیم می دهی».^{۴۵}

خداوند بلند مرتبه در قرآن کریم نیز پیامبران خود را عادل و برپا کنندگان عدل می خواند: «و لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط»

(حدید، ۲۵/۵۷)؛ به راستی ما پیامبران خود را با دلایل آشکار فرستادیم و با آن‌ها کتاب و میزان نازل نمودیم تا مردم به عدل و انصاف برخیزند.
پیروان اناجیل به عدالت خداوند معتقدند:

«و به سبب این که از دست یحیی تعمید گرفته بودند خدا را برای عدالتش شکر می‌کردند». ۴۶

عدالت خداوند از تعالیم اصلی قرآن است: «شهدالله انه لا اله الا هو و الملائکه و اولوالعلم قائماً بالقسط، لا اله الا هو العزيز الحكيم» (آل عمران، ۱۸/۳)؛ خدا که همواره نگهبان عدل است و نیز فرشتگان و صاحبان علم گواهی می‌دهند که خدایی جز او نیست؛ جز او معبودی نیست که شکست ناپذیر حکیم است.

پاداش عدالت پیشگان در اناجیل اربعه ورود به ملکوت الهی است. در مقابل اجر عدالت پیشگان در قرآن غفران و پاداش بزرگ الهی است.

قرآن کریم عدالت را در ابعاد مختلفی مطرح می‌کند؛
در باب تجارت: «وأفوا الكيل و الميزان بالقسط» (انعام، ۱۵۲/۶)؛ و حق پیمانانه وکیل را به انصاف ادا کنید.

رابطه بنده و پروردگار: «عسى ربکم أن بهلک عدوکم و یستخلفکم فی الارض» (اعراف، ۱۲۹/۷)؛ امید است پروردگارتان دشمن شما را هلاک کنید و شما را در این سرزمین جانشین (آنان) گردانند.

در امور خانواده: «و ان خفتم ألّا تقسطوا فی الیتامی ما فانکحوا ما طاب لکم من النساء» (نساء، ۳/۴)؛ و اگر بیم آن دارید که درباره دختران یتیم انصاف نکنید، از دیگر زنان آن چه برای شما پاک است به همسری در آورید.

عدالت و عدالت خواهی ارزشی مشترک در اناجیل اربعه و قرآن کریم به حساب می‌آید و توصیه‌های اکید در عدالت ورزی و عدالت خواهی توسط هر دو کتاب وارد شده است، اما میدان تعلیمات قرآن کریم در باب این فضیلت وسیع تر از اناجیل اربعه است. این برتری هم در روش‌های تبیین، هم در کیفیت بیان و هم در تعداد آیات نازله هویدا است. بطوری که فقط واژه «عدل» و مشتقاتش ۲۸ بار و «قسط» و مشتقاتش ۲۷ بار در قرآن تکرار شده است.

مقایسه فضیلت تقوا

«تقوا» از نظر لغت به معنای پرهیزگاری و ترس از خداست، برخی گویند تقوا فقط دوری جستن احتراز از محرمات است. ۴۷ راغب گوید: «تقوا به معنی حفظ کردن خویش از چیزی است که انسان از آن می ترسد و در اصطلاح شرع به معنای نگهداری نفس از چیزی است که موجب گناه می شود و این معنا با پرهیزگاری از آنچه خداوند نهی فرموده حاصل می گردد». ۴۸

از نظر علمای علم اخلاق تقوا به دو معناست: یکی خودداری و پرهیز از اموال حرام و دوم ملکه خویشتن داری و پرهیز از گناهان به سبب ترس از ناخشنودی خداوند برای طلب رضای او. ۴۹

رسول گرامی اسلام (ص) فرمودند: «خیر دینکم الورع؛ بهترین صفت دین شما پرهیزکاری است». ۵۰

مسیح (ع) در اناجیل از تقوای الهی می گوید و مردم را به تقوا فرا می خواند:

«از آن کسی بترسید که پس از کشتن اختیار دارد به جهنم بیندازد». ۵۱

آیه ای از قرآن کریم در همین مضمون در توصیف مومنین می فرماید: «الذین یخشون ربهم بالغیب و هم من الساعه مشفقون» (انبیاء، ۲۱/۴۹)؛ آنان که از پروردگارشان در نهان می ترسند و از قیامت بیمناک اند.

در نظر عیسی تقوا مانع از گرفتاری در عذاب جهنم است: «اگر دست یا پای تو، تو را به گناه بکشاند آن را قطع کن و دور بینداز زیرا برای تو بهتر است که بدون دست یا پا وارد حیات گردی تا با دست و پا به داخل آتش افکنده شوی». ۵۲

در قرآن نیز تقوا پیشگان از عذاب آتش نجات یابند: «ثم ننجی الذین اتقوا و نذر الظالمین فیها جثیا» (مریم، ۱۹/۷۲)؛ سپس کسانی را که تقوا پیشه اند نجات می دهیم و ظالمان را به زانو درآمده در آن رها می کنیم.

فقرات مربوط به تقوا در اناجیل محدود است، اما ابعاد تعلیمات قرآن در این باره وسیع و گسترده است. بر اساس تعالیم قرآن، تقوا امری مهم و ارزشمند است: «و تزودا فان خیر الزاد التقوی» (بقره، ۲/۱۹۷)؛ و توشه بگیرد که بهترین توشه توشه تقواست.

اثرات آن عبارت است از:

۱. هدایت الهی، (بقره، ۳/۲).
۲. رفع کینه، (حجر، ۱۵/۴۷-۴۵).
- ۳- محبت خدا، (توبه، ۴/۹).
۴. اجتناب از دنیا طلبی، (لقمان، ۳۱/۳۳۹).
۵. اجتناب از سوء ظن، غیبت و عیب جویی، (حجرات، ۴۹/۱۲).
۶. آمرزش گناهان، (انفال، ۸/۲۹-۲۸).

در مقابل فقرات بسیار محدود اناجیل اربعه، باید اشاره کرد که تنها واژه «تقوا» و کلمات هم ریشه با آن در آیات قرآن کریم بیش از ۲۵۰ بار تکرار شده است. اناجیل اربعه و قرآن هر دو از ورع و تقوا و خدا ترسی با نیکی یاد می کنند و با تأکید فراوان پیروان خود را به سوی این فضیلت گران بها هدایت می نمایند. اما قرآن کریم به طور همه جانبه به تشریح و آگاهی بخشی و بیان منشأ و اثرات این فضیلت نیکو مبادرت می ورزد چیزی که در اناجیل اربعه، نامحسوس است.

مقایسه اخلاص

«اخلاص» در لغت به معنی خالص کردن، عقیده پاک داشتن، خلوص نیت داشتن، ویژه کردن، ارادت صادق داشتن، ارادت کردن به سید خود از روی اعتقاد و از ته دل به راستی نیت است. ۵۳

در مفردات آمده است: اخلاص یعنی خالص کردن، پاک کردن، زدودن. حقیقت اخلاص دوری جستن از هر چیزی است که غیر خدا باشد و شائبه شرک و تشبیه در آن باشد. ۵۴ مرحوم فیض کاشانی می گوید: «حقیقت اخلاص آن است که نیت انسان از هر گونه شرک خفی و جلی پاک باشد». ۵۵

از نظر علمای علم اخلاق، اخلاص ضد ریاست و آن عبارت است از: «پاک و خالص ساختن قصد و نیت از غیر خدا و مخلص کسی است که عملش فقط برای تقرب به خدای سبحان باشد، بدون قصد و نیت دیگر». ۵۶

بالاترین مراتب اخلاص آن است که در عمل قصد عوضی اصلاً نداشته باشد، نه در

دنیا و نه در آخرت . و صاحب آن همیشه چشم از دو عالم پوشیده و نظر او به محض رضای حق سبحانه و تعالی مقصور است و به جز او هیچ مقصود و مطلوبی ندارد و این مرتبه «اخلاص صدق» است و اخلاص صدق همان است که در مناجات عاشقانه مولای متقیان علی^(ع) موج می زند آن جا که می فرماید :

«خداوندا تو را عبادت نکردم به خاطر ترس از جهنم و نه به خاطر طمع بهشت ، بلکه تو را لایق عبادت یافتم» .^{۵۷}

بررسی فقرات اناجیل اربعه مشخص می کند که اخلاص در آن از فضایل ستوده است به طوری که ریاکاران به شدت مورد خشم و غضب عیسی مسیح اند؛ زیرا که اعمال آنان خلاف اخلاص است . در اناجیل هر چند فقرات زیادی با مفهوم توصیه به اخلاص نیامده است ، ولی فقرات زیادی در سرزنش ریاکاران ، به دلیل نداشتن اخلاص ، وارد شده است . در قرآن کریم فضیلت اخلاص جایگاه ویژه ای دارد ، یکی از بنیان های ارزش اخلاقی قرآنی «نیت خالص» است و این خلوص نیت است که یک عمل و یک عبادت را ارزشمند می سازد و سبب صعود عامل به مقام قرب الی الله می گردد . در اناجیل می خوانیم که عیسی^(ع) بیوه زن فقیری را به خاطر اخلاص در انفاقش مورد توجه قرار می دهد :

«سپس عیسی به مکانی از خانه خدا رفت که در آن جا صندوق اعانات بود . بعضی که ثروتمند بودند مبلغ زیادی تقدیم می کردند . در آن میان بیوه زنی فقیر هم آمد و دو سکه کم ارزش در صندوق انداخت . عیسی شاگردان خود را فرا خواند و به ایشان فرمود : آن چه این بیوه زن فقیر در صندوق انداخت از تمام آن چه این ثروتمندان هدیه کردند ، بیشتر بود چون آنان جزئی از ثروت خود را به خدادادند ولی این زن تمام دارایی خود را داد» .^{۵۸}

در قرآن انفاق با نیت خالص الهی انسان را به رستگاری رهنمون می شود :

«فَاتَّذِقُوا مِنَ ثَمَرِهِ حَقَّهُ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (روم، ۳۰/۳۸) ؛ پس حق خویشاوند ، تنگدست و در راه مانده را ادا کن آن برای کسانی که خواهان خشنودی خدایند بهتر است و آنان رستگارانند .

در اناجیل ، عیسی^(ع) مردم را از خودنمایی و ریاکاری در انفاق نهی می کند :

«مراقب اعمال و رفتار نیک خود باشید که در انظار مردم انجام ندهید ، تا شما را ببینند

و تحسین کنند؛ زیرا در این صورت نزد پدر آسمانی تان اجر و مزدی نخواهید داشت». ۵۹.

آیات قرآن نیز این رهنمون را به زیبایی در قالب یک تشبیه ارائه می دهد:

«یا ایها الذین ءامنوا لا تبطلوا صدقاتکم بالمن و الاذی کالذی ینفق ماله رثاء الناس ولا یؤمن بالله و الیوم الآخر فمثله کمثل صفوان علیه تراب فاصابه و ابل فترکه صلداً لا یقدرون علی شیء مما کسبوا الله لا یهدی القوم الکافرین» (بقره، ۲/ ۲۶۴)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید صدقات خود را با منت نهادن و آزار باطل نکنید. مانند کسی که برای ریا و خودنمایی برای مردم، مالش را انفاق می کند و به رستخیز ایمان ندارد. پس حکایت آن مانند تخته سنگی است که بر آن خاکی نشسته باشد و رگباری بر آن ببارد (و خاک آن را بشوید) و آن را پاک و صاف بر جای بگذارد، آنان نیز به چیزی از آن چه حاصل نموده اند دست نیابند، و خداوند گروه کافران را هدایت نمی کند.

اناجیل اربعه به مؤمنان دستور می دهد که در عبادت، هدفشان فقط خدا باشد نه غیر او:

«نماز کن برای پدر خود پنهان، و پدر تو که می بیند پنهان را، آشکارا به تو جزا عطا می کند». ۶۰.

«وقتی روزه می گیرید خود را مانند ریاکاران افسرده نشان ندهید». ۶۱.

آیاتی که درباره عبادت خالصانه در قرآن آمده به ۷۰ مورد نزدیک می شود که به برخی از آن ها اشاره می کنیم: «و ما امروا الا لیعبدوا الله مخلصین له الدین حنفاء و یقیموا الصلوه و یوتوا الزکاه و ذلک دین القیمه» (بینه، ۵/ ۹۸)؛ به آن ها دستوری داده نشده بود جز این که خدا را بپرستند، در حالی که دین خود را خالص کنند و از شرک به توحید باز گردند نماز را بر پا دارند و زکات را پردازند؛ و این است آیین مستقیم و پایدار.

قرآن کریم اخلاص را در تمامی اعمال و کردار نیکو می داند از جمله:

- اخلاص در صدقه: «یا ایها الذین امنوا لا تبطلوا، صدقاتکم بالمن و الاذی» (بقره، ۲/ ۲۶۴)؛ ای مومنان صدقات خود را با منت و اذیت باطل نکنید.

- اخلاص در زکات: «و ما ءاتیتم من زکاة تریدون وجه الله» (روم، ۳۰/ ۳۹)؛ و آن چه از زکات را که برای رضای خدا می دهید.

- اخلاص در عمل: «والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا» (عنکبوت، ۲۹/ ۶۹)؛ و کسانی را که در راه ما جهاد می کنند، به راه های خود هدایت می کنیم.

- اخلاص در صبر: «و الذین صبروا ابتغاء وجه ربهم» (رعد، ۲۲/۱۳)؛ و کسانی که برای رضای الهی صبر پیشه می کنند.

- اخلاص در گواهی: «و اقیموا الشهادة لله» (طلاق، ۲/۶۵)؛ و شهادت (گواهی) را برای خدا به پا دارید.

- اخلاص در جهاد: «یجاهدون فی سبیل الله» (مائده، ۵۴/۵)؛ در راه خدا جهاد می کنند.

و اما برخی آثار اخلاص از نظر قرآن:

- برتری انسان به سبب اخلاص؛ (نساء، ۴/۱۲۵).

- اخلاص و برخورداری از هدایت قرآن و خروج از تاریکی به سوی نور؛ (مائده، ۱۶/۵).

- اخلاص و آرامش انسان؛ (بقره، ۲/۱۱۲).

- پاداش بزرگ الهی ثمره اخلاص؛ (صافات، ۳۷/۳۹-۴۰).

- مخلصین بی حساب وارد بهشت می شوند؛ (صافات، ۳۷/۱۲۸-۱۲۷).

و اما قرآن کریم اخلاص را ناشی از ایمان به خدا و آخرت می داند:

«و من الاعراب من یومن بالله و الیوم الآخر و یتخذ ما ینفق قریات عندالله و صلوات الرسول» (توبه، ۹/۹۹)؛ و برخی از بادیه نشینان هستند که به خدا و روز واپسین ایمان دارند و آن چه را انفاق می کنند مایه تقرب به خدا و دعاهای پیامبر می دانند. بدانید که این اتفاق مایه تقرب آن هاست.

با شرحی که گذشت نگاه اناجیل و قرآن به فضیلت اخلاص آشکار شد و این که هر دو خلوص نیت را روح اعمال و عبادات می دانند و آن را از فضایل اساسی بر می شمردند و پیروان خود را به اخلاص در بندگی خداوند فرا می خوانند. اما تعداد فقرات مربوط به این فضیلت در اناجیل در مقایسه با آیات قرآن بسیار محدود و ناچیز است. از طرفی تنوع مطالب، روش های بیان، صنایع ادبی و وسعت آگاهی بخشی آیات نورانی قرآن کریم برتری آن را نسبت به اناجیل اثبات می کند.

مقایسه فضیلت ایثار

«ایثار» در لغت به معنای برگزیدن، دیگران را بر غرض خویش مقدم داشتن. برگزیدن یعنی منفعت غیر را بر مصلحت خود مقدم داشتن و آن نهایت برادری است، ترجیح و بخشش. ۶۲

در مجمع البیان آمده است: «ایثار در تقدیم دیگری بر خود و بخشیدن چیزی که انسان خود به آن نیاز دارد، به کار می‌رود». ۶۳

ایثار از فضایی است که با عقاید اصلی و اساسی دنیای مسیحیت گره خورده است، همان طور که می‌دانیم از اعتقادات اساسی پیروان مسیح، آموزه «فدا و نجات» است. براساس این عقیده، آدم ابوالبشر و همسرش حوا در محضر خدا عصیان نمودند و از بهشت رانده شدند. اثر این گناه بعد از توبه آن‌ها، همچنان در نسل‌های بشر باقی ماند و آلودگی که در بین انسان‌ها وجود داشت به تأثیر از گناه نخستین بود. انسان آلوده چون نمی‌توانست از زیر بار گناه رها شود و کفاره گناه خود را پردازد بنابراین از جمع انسان‌ها می‌بایست یکی در راه همگان ایثار نموده و جان خود را در راه ممنوعان فدا می‌کرد.

و به عقیده مسیحیان عیسی کفاره آن آسیب را یک بار و برای همیشه محقق ساخت و با تسلیم شدن کامل و اطاعت مطلق، دیواری را که گناه، بین خدای بی‌نهایت شایسته و انسان سرکش قرار داده بود ویران ساخت. این کار را کسی نمی‌توانست انجام دهد، مگر آن کس که خود کاملاً بی‌گناه و با حکمت الهی متحد بوده باشد. به همین دلیل است که مسیحیان قربانی را لازم نمی‌دانند و حضرت عیسی (ع) را قربانی همیشگی می‌شمارند. ۶۴

اناجیل اربعه در فقرات خود این عقیده را انعکاس می‌دهند:

«پسر انسان نیامده تا خدمت شود، بلکه تا خدمت کند و جان خود را فدا کند». ۶۵

«من شبان نیکویی هستم و شبان خوب جان خود را برای گوسفندان فدا می‌کنم». ۶۶

در اناجیل، مسیح (ع) علاوه بر این که رسالتش را ایثار و فداکاری معرفی می‌کند به شاگردانش نیز درس فداکاری می‌دهد:

«بزرگترین محبتی که شخص می‌تواند در حق دوستانش بکند این است که جان

خود را در راه ایشان فدا سازد». ۶۷

در بند اخیر می‌بینیم که فداکاری در راه پیامبر خدا و رسالت او فضیلتی بزرگ است که نجات و سعادت را نصیب پیرو مسیح می‌گرداند، او که با ایثار جان خود، سرمشق واقعی برای مسیحیان می‌شود.

در دین مبین اسلام نیز ایثار و فداکاری جایگاه ویژه‌ای دارد چنان که این فضیلت در حیات فردی و اجتماعی، مادی و معنوی مسلمین جاری است. این خصیصه زیبای

اخلاقی از همان آغازین روزهای بعثت پیامبر اکرم (ص) مشاهده می شود. آن جا که مسلمین از مال و ثروت خود برای برادران دینی خود گذشتند، یا برای پیشبرد اهداف اسلام تمام خانه و کاشانه خود را رها نموده و به سرزمین های دوردست و بیگانه مهاجرت کردند. قرآن کریم مصداق های عینی دیگری از ایثار، گذشت و فداکاری را به پیروانش معرفی می کند:

- ایثار مال به خاطر آسایش دیگران

«والذین تبؤوالدار و الایمان من قبلهم یحبون من هاجر الیهم ولا یجدون فی صدورهم حاجة مما اوتوا و یؤثرون علی أنفسهم و لو کان بهم خصاصة و من یوق شح نفسه فاولئک هم المفلحون» (حشر، ۹/۵۹)؛ و کسانی (از انصار) که پیش از آن درسرای ایمان جای گرفتند و ایمان را پذیرفتند کسانی را که به سویشان هجرت کردند دوست دارند و نسبت به آن چه به آن ها داده شده در دل خود احساس نیاز نمی کنند و (آن ها را) بر خود مقدم می دارند. هر چند خود بدان نیاز مبرمی دارند، و هر کس از بخل و آز خود مصون ماند، چنین کسانی رستگارانند. - ایثار مخلصانه اهل بیت رسول خدا به عنوان الگوهای ایثار

«ویطعمون الطعام علی حبه مسکیناً و یتیماً و اسیراً* انما نطعمکم لوجه الله لا نرید منکم جزاء ولا شکوراً» (آل عمران، ۱۶۸-۱۶۷)؛ و طعام را با آن که دوستش دارند، به مستمند و یتیم و اسیر دهند (و در دل خود گویند: ما فقط برای رضای خدا شما را اطعام می کنیم و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم.

در تفسیر کشف از ابن عباس روایت شده است که حسن و حسین بیمار شدند... علی (ع) و فاطمه زهرا (س) و فضه خادمه آن دو نذر کردند که اگر کودکان شفا یابند سه روز روزه بگیرند. بچه ها بهبود یافتند، آن ها سه روز متوالی روزه گرفتند، و به هنگام افطار، با ایثار و بخشش، طعام خود را به فقیر، اسیر و مسکین دادند. آن گاه آیات فوق در مورد آن ها نازل شد. ۶۸

اما عالی ترین شکل ایثار و فداکاری از نظر قرآن کریم «فرهنگ شهادت» در اسلام است، و آن عبارت است از: «ایثار جان در راه خدا و برای رضای خدا در میدان نبرد علیه دشمنان خدا به فرمان رهبر الهی».

چنان که به اعتقاد بسیاری از جامعه شناسان یکی از عوامل مهم پویایی و نشاط جامعه

مسلمانان بخصوص شیعه، ریشه در آمادگی همیشگی برای ایثار و شهادت در راه عدالت خواهی، آرمان گرایی و حقیقت جویی است.

- شهادت ایثاری که حیات ابدی و تقرب الهی پاداش آن است:

«و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتاً بل احياء عند ربهم یرزقون» (آل عمران ۲ / ۱۶۹)؛ مرده نپندارید کسانی را که در راه خدا کشته شده اند، بلکه آنان زنده اند، نزد پروردگارشان روزی می گیرند.

همچنین قرآن کریم عامل موثر در بروز روحیه ایثار را ایمان به خدا و قیامت معرفی می کند و ایثارگران را صبور و پایبند به عهد و پیمان معرفی می نماید.

و عاقبت و سرانجام کار ایثارگران را رستگاری و فلاح معرفی می کند.

ایثار و فداکاری فضیلتی ممتاز عقیده مشترکی بین دو دین اسلام و مسیحیت است. اما فقرات اناجیل واقعه ایثار و فداکاری بزرگ عیسی (ع) را برای انسان ها بازگو می کنند، که این امر به هیچ عنوان مورد قبول مسلمانان نیست و آیات قرآن این داستان را تأیید نمی کند.

و می فرماید: «و قولهم انا قتلنا المسيح عیسی ابن مریم رسول الله و ما قتلوه و ما صلبوه و لكن شبه لهم و ان الذین اختلفوا فیه لفی شک منه و مالهم به من علم الا اتباع الظن و ما قتلوه یقیناً* بل رفعه الله الیه و كان الله عزیزاً حکیماً» (نساء، ۴، ۱۵۷-۱۵۶)؛ و گفته ایشان که ما مسیح بن مریم، پیامبر خدا را کشتیم. و حال آن که آنان او را نکشتند و مصلوبش نکردند، لیکن امر بر آنان مشتبه شد؛ و کسانی که درباره او اختلاف کردند قطعاً در مورد آن دچار شک شده اند و هیچ علمی بدان ندارند، جز آن که از گمان پیروی می کنند و یقیناً او را نشکستند. بلکه خدا او را به سوی خود بالا برد و خدا توانا و حکیم است.

به عقیده مفسران سربازان رومی کس دیگری را شبیه عیسی (ع) دستگیر کردند و کشتند یا به دار آویختند چون او را به طور کامل نمی شناختند و یا خدا شباهت عیسی (ع) را به دیگری انداخت و او را گرفتند و به جای عیسی (ع) کشتند. ۶۹

در فرهنگ مسیحیت شهید و موعود، شخص مسیح است که به ادعای اناجیل پس از کشته شدن، از قبر خود برخاسته و چهل روز با یاران خود ملاقات هایی داشته و پس از آن به آسمان رفته است. البته اناجیل از شهید با لفظ «قربانی» یاد می کنند. اما در جهان اسلام شهید از موعود جداست. مثلاً به عقیده شیعه، شهید، امام سوم، امام حسین (ع) و موعود

امام دوازدهم (ع) است. ۷۰

در اناجیل اربعه ویژگی ایثار بیشتر در مورد ایثار جان و آن هم اکثراً در مورد شخص مسیح به کار رفته، آن هم در جهت تبیین آموزه فدا و نجات، ولی در قرآن کریم هم از ایثار جان سخن گفته و هم مسلمین را به ایثار مال و ثروت خود در راه رضای خدا تشویق می‌کند، و ریشه‌های ایثار و فداکاری، ثمرات و اثرات آن و پاداش دنیوی و اخروی آن را به تشریح بیان می‌کند. چرا که برای ادامه حیات مادی شرافتمندانه و تحکیم ارزش‌های معنوی جامعه اسلامی، ترویج فرهنگ ایثار در ابعاد مختلف آن ضروری است.

مقایسه فضیلت صبر

«صبر» در لغت به معنای شکیبیدن، شکیبایی، پایدن، نقیض جزع و واداشتن نفس است بر مکاره و تجرع مرارت. ۷۱ و به قول راغب «صبر» یعنی خویشتن داری در سختی و تنگی، صبر به طور کلی خودداری و حبس نفس است از آن چه عقل و شرع اقتضا و حکم می‌کند. ۷۲

منظور از «صبر» همان استقامت در برابر مشکلات و حوادث گوناگون است که نقطه مقابل آن «جزع و بی‌تابی» است. ۷۳ علاوه بر زندگی مادی، صبر در زندگی معنوی نیز وجود دارد، به همین دلیل به طور کلی علمای علم اخلاق صبر را به سه دسته تقسیم می‌کنند:

۱. صبر بر اطاعت: یعنی شکیبایی در برابر مشکلاتی که در راه اطاعت خدا وجود دارد.
۲. صبر بر مصیبت: ایستادگی در برابر انگیزه‌های نیرومند و محرک گناه.
۳. صبر بر معصیت: یعنی پایداری در برابر حوادث تلخ و ناگوار و عدم برخورد انفعالی و ترک جزع و فزع. ۷۴

صبر منزلی است از منازل دین و مقامی است از مقامات موحدین و به واسطه آن بنده در سلک مقربان بارگاه احدیت داخل و به جوار حضرت احدیت واصل می‌گردد. صبر بنده را به درجات بلند و مقامات ارجمند می‌رساند و او را بر مسند عزت و تخت سعادت می‌نشاند. ۷۵ چنان که رسول گرامی اسلام صلوات الله و سلامه علیه و اله در تعبیری زیبا فرمودند: «الصبر کنز من کنوز الجنة؛ صبر، گنجی از گنج‌های بهشت است».

در دو دین آسمانی مسیحیت و اسلام نیز «صبر» به عنوان فضیلتی گران قدر و از اسباب

کسب کمال و سعادت به حساب می آید. و عیسی مسیح^(ع) در لابلای عبارات اناجیل اربعه از صبر سخن می گوید و عامل موفقیت پیروان خود را در صبر و پایداری می داند:

«شما را به خاطر این که نام من بر شماست، پیش پادشاهان و فرمانروایان خواهند برد... آن ها عده ای از شما را خواهند کشت... اما مویی از سر شما کم نخواهد شد و با پایداری، جان هایی را نجات خواهید داد». ۷۷

و این فقره:

«در تمام اوقات دعا کنید تا قدرت آن را داشته باشید که همه رنج هایی را که به زودی پیش می آید، پشت سر بگذارید و در حضور پسر انسان بایستید». ۷۸

قرآن نیز در برخی آیات خود صبر را سبب غلبه بر مصایب و مشکلات می داند:

«واورثنا القوم الذین کانوا یتضعفون مشارق الأرض و مغاربها الی بارکنا فیها و تمت کلمت ربک الحسنی علی بنی اسرائیل بما صبروا و دمرنا ما کان یصنع فرعون و قومه و ما کانوا یرشون». (اعراف، ۷/۱۳۷)؛ و آن گروهی که تضعیف می شدند، وارث مشرق ها و مغرب های (آن) سرزمین نمودیم که در آن برکت نهاده بودیم و وعده نیک پروردگار تو در حق بنی اسرائیل، به پاس صبوریشان تحقق یافت و آن چه فرعون و قوم او می ساختند و آن چه را برمی افراشتند ویران کردیم.

عیسی^(ع) در میان شاگردان یکی از شرایط پیروی از خودش را تحمل صبر در برابر ناملاپمات و سختی ها و خطرات بیان می کند:

«اگر کسی بخواهد از من پیروی کند باید خود را فراموش کرده و صلیب خود را بردارد و به دنبال من بیاید...»^{۷۹}

قرآن کریم نیز یکی از شروط تبعیت از خدا و رسول گرامی اسلام (ص) را داشتن صبر می داند:

«واطیعوا الله و رسوله... ان الله مع الصابرين» (انفال، ۸/۴۶)؛ و خدا و پیامبرش را اطاعت کنید... و صبر پیشه کنید که خدا با صابران است.

عیسی مسیح^(ع) در اناجیل اربعه فردی صبور معرفی می شود، آن جا که همشهریانش به او بی مهری می کنند^{۸۰} و بر او حسادت می ورزند و دعوتش را نمی پذیرند و آن جا که از جفای فریسیان ناله سر می دهد^{۸۱} و آن جا که از اورشلیم شکوه می کند.^{۸۲}

آن گاه که شاگرد نزدیکش به او خیانت می کند و آن گاه که با توهین او را دستگیر کرده و پیش کاهن اعظم می برند، با خواری شکنجه اش می دهند و در نهایت او را به صلیب می کشند،^{۸۳} در همه این حالات صبر بر وجود مسیح نمایان است.

قرآن کریم نیز انبیاء را آراسته به صفت صبر می داند:

ایوب (ع) به عنوان الگوی صبر شناخته می شود: «انا وجدناه صابراً نعم العبد» (ص، ۳۸/

۴۴)؛ همانا ما او را صبور یافتیم، چه نیکو بنده ای بود.

و یعقوب (ع) اسطوره صبر است: «فصبر جمیل و الله مستعان علی ما تصفون» (یوسف، ۱۲/

۱۸)؛ پس اینک صبوری نیکو [بہتر است] و برآن چه توصیف می کنی از خداوند یاری می خواهم.

«و اسماعیل و ادريس و ذالكفل كل من الصابرين» (انبیاء، ۸۵/۲۱)؛ اسماعیل و ادريس

و ذوالکفل همگی جزء صابران بودند.

اما پرداختن به فضیلت زیبای صبر در قرآن به همین چند آیه محدود نمی شود، زیرا فقط تعداد آیاتی که در آن کلمه «صبر» و یا مشتقاتش بکار رفته اند، به بیش از صد آیه می رسد. در حالی که توصیف و تبیین صفت صبر با کلمات دیگر همچون «استقامت» و جملات معنادار دیگر در قرآن کریم به وفور دیده می شود و این نشان دهنده ارزش و اهمیتی است که قرآن به این فضیلت اخلاقی اختصاص می دهد.

حال اگر فقط به تعداد فقرات و آیات توجه کنیم، برتری مطلق قرآن کریم در این عرصه نیز نمایان می شود، هر چند که اناجیل و قرآن موضع مشترکی در قبال این فضیلت اخلاقی دارند و دارا بودن آن را لازمه کمال، می دانند؛ ولی دایره اهتمام قرآن کریم به این مسأله وسیع تر از توجه اناجیل به آن است.

نتیجه گیری

از بررسی و مقایسه فضایل اخلاقی در اناجیل اربعه و قرآن کریم نتایج زیر حاصل شد:

۱. آموزه های اخلاقی بخش مهمی از تعالیم ادیان الهی از جمله اسلام و مسیحیت

می باشد، که این واقعیت با پژوهش در کتب آن ها نمایان می گردد.

۲. در هر دو نظام اخلاقی، اخلاق بر پایه اختیار، کمال طلبی و تلاش انسان است.

۳. فضیلت های اساسی که بنیان های ارزش اخلاقی در نظام اخلاقی قرآن کریم

است، عبارتند از: «ایمان»، «عبودیت»، و «نیت»، اما در نظام اخلاقی اناجیل اربعه «ایمان» و «امید» و «محبت» اساس ارزش اخلاقی را تشکیل می‌دهد. مسیحیان آموزه نیت را در قالب بحث محبت مطرح می‌کنند؛ اما اصل عمل را که از ملحقات نیت خالص است، بسیار کم رنگ کرده‌اند. اما نیت خالص در قرآن با عمل صالح قرین است.

عبودت نیز در نظام اخلاقی اناجیل به طور صریح مطرح نشده، ولی در قالب آموزه «محبت» بیان می‌شود. با این توضیح که به بخش اول عبودیت یعنی نیت توجه داشته، اما در بخش دوم یعنی فعل عبادی منطبق با امر خداوند، تساهل دیده می‌شود و این از نقاط ضعف به حساب می‌آید.

در بحث ایمان نیز اگر به مسأله «ثلیت» و «بنوت» توجه کنیم، تفاوتی عظیم در دیدگاه توحیدی مسلمین و مسیحیان وجود دارد. اما در این که مبدأ گرایش به فضایل اخلاقی و دوری از رذایل، ایمان است، اشتراک عقیده وجود دارد.

چنان که در بحث عدالت مطرح کردیم، دین اسلام نیز مانند مسیحیت، آموزه نجات و امید به رهایی انسان را از ظلم و جور و آلودگی تأیید می‌کند؛ اما کیفیت آن از نظر اناجیل (از گناه نخستین تا فدا و صلیب و بعد از آن) را قبول ندارد و در ضمن آیات خود، آن را تکذیب می‌کند.

۴. در هر دو کتاب، فضایل اخلاقی به پیروان معرفی می‌شود و مبادرت به آن توصیه می‌گردد.

۵. در بیشتر موارد چنان که در مقایسه‌ها دیده می‌شود، تعالیم قرآن کریم از نظر بیان و معرفی فضایل و رذایل اخلاقی، ریشه‌یابی و تحلیل و تجزیه مطالب، به کار بردن صناعات ادبی به جا و مناسب، اشاره به وقایع تاریخی مرتبط با این موضوعات، تبیین و تشریح دقیق جنبه‌های مختلف یک فضیلت، یا رذیلت و تعیین تکلیف برای پیروانش، بر اناجیل اربعه برتری دارد.

۶. بنیان‌های ارزش اخلاقی و همچنین عوامل سقوط اخلاقی، بسیار بیشتر از فقرات اناجیل اربعه است. به تعبیر دیگر برتری کمی آیات قرآن یا برتری عددی آن غیرقابل انکار است. بطوری که گاهی در برابر چند فقره، چند صد آیه قرار می‌گیرد.

۷. اشتراکات بین آموزه‌های اخلاقی اناجیل و قرآن کریم بیشتر از تفاوت‌های آن‌هاست،

این امر نشان دهنده این است که ادیان مسیحی و اسلام ریشه واحدی دارند؛ زیرا برخی از آن چه در اناجیل آمده قول و فعل مسیح^(ع) است که نشأت گرفته از هدایت الهی است. بنابراین این اشتراکات بی دلیل نیست. زیرا برخی از سخنان عیسی در قالب امثال و حکایت‌ها آن قدر زیباست که شباهتی شگرف با برخی آیات قرآن و احادیث پیامبر اسلام^(ص) و ائمه معصومین^(ع) دارد. لذا این نتیجه می‌تواند زمینه مناسبی برای نزدیکی و گفتگوی دودین اسلام و مسیحیت باشد.

۸. در فقرات اناجیل تفاوت‌ها، نقایص، مبالغات و گاه سخنان غیرمنطقی و غیر عقلانی به چشم می‌خورد و این نشان از دخالت نویسندگان اناجیل و یا دیگران در متن تعالیم و حیانی عیسی^(ع) دارد.

اما قرآن کریم کلام خداست؛ هم لفظ آن از جانب خداوند است و هم مضمون و مفهومش، به همین دلیل هیچ اختلافی در آن وجود ندارد، و تمام حقایق و معارفش در اوج استحکام است.

پس برتری قرآن و جامعیتش در این حیطة کاملاً روشن است؛ زیرا که قرآن کلام مستقیم خدا و بدون تحریف است، اما تعالیم مسیح^(ع) در اناجیل اربعه، کلام غیر مستقیم خدا، از زبان عیسی^(ع) است که به واسطه شاگردانش و یا دیگران سال‌ها، پس از عیسی نوشته شده و به پیروان دین مسیح رسیده است و در تغییر آن هیچ شکی وجود ندارد.

- | | |
|---|--|
| ۱۰. حقیقت، کاکایی/۱۳۸. | ۱. دهخدا، ۱/۱۵۳۷؛ معین، ۱۵۳۶، ابن فارس، ۳۱۱؛ التهانوی، ۱/۷۲۶؛ عمید، ۷۸۳/۱. |
| ۱۱. توفیقی/۲۱۹. | ۲. راغب اصفهانی، ۱۴۲. |
| ۱۲. متی: ۱۲: ۳۰؛ مرقس: ۲۳: ۳۷. | ۳. ابن مسکویه، ۲۷؛ مجلسی، ۶۷/۳۷۲. |
| ۱۳. اکمپس/۵۳. | ۴. اسماعیلی یزدی/۹۱. |
| ۱۴. یوحنا: ۲۶: ۲۷؛ یوحنا: ۱۶: ۲۷؛ لوقا: ۱۱: ۴۲؛ یوحنا: ۱۲: ۲۱؛ یوحنا: ۱۶: ۹؛ یوحنا: ۱۷: ۲۳. | ۵. سادات/۳۳. |
| ۱۵. یوحنا: ۱: ۱۴ و نیز لوقا: ۱۲: ۸؛ یوحنا: ۱۳: ۵-۴. | ۶. ارسطو/۶۷. |
| ۱۶. لوقا: ۵: ۳۰. | ۷. نراقی/۳۹. |
| ۱۷. یوحنا: ۱۳: ۴-۵. | ۸. آشتیانی/۳۸۶. |
| ۱۸. لوقا: ۱۴: ۲۵ و نیز لوقا: ۹: ۲۴؛ یوحنا: ۱۴۰/۱. | ۹. کی فرانکنا/۱۴۰. |

- ۱۴: ۱۵ .
- ۱۹ . یوحنا: ۱۷؛ ۲۴ و نیز یوحنا: ۹: ۱۵،
متی: ۳: ۱۷؛ یوحنا: ۱۷: ۲۶ .
- ۲۰ . یوحنا: ۱۴: ۳۱ .
- ۲۱ . مرقس: ۱۲؛ ۳۱؛ متی: ۲۳: ۳۸ .
- ۲۲ . متی: ۵: ۴۵ .
- ۲۳ . حقیقت، کاکایی/ ۱۳۶ .
- ۲۴ . متی: ۱۱: ۲۵ .
- ۲۵ . یوحنا: ۱: ۱۸ .
- ۲۶ . متی: ۱۰: ۳۰ .
- ۲۷ . یوحنا: ۱۲: ۴۵ .
- ۲۸ . یوحنا: ۱۴: ۱۸؛ ۲۳ و نیز متی: ۲۴: ۳۰ .
- ۲۹ .
- ۲۹ . آلیستر/ ۴۶۱ .
- ۳۰ . مصباح/ ۹۸ .
- ۳۱ . مجلسی، ۲۰۹/۷ .
- ۳۲ . مجلسی، ۶۹/۶۴ .
- ۳۳ . سادات/ ۳۹ .
- ۳۴ . ابن فارس/ ۶۴۱ .
- ۳۵ . راغب اصفهانی/ ۵۷۳ .
- ۳۶ . کلینی، ۲/ ۷۹ .
- ۳۷ . لوقا: ۱۲: ۳۰-۲۹ .
- ۳۸ . مرقس: ۳: ۲۳-۲۰ .
- ۳۹ . دهخدا، ۱۰/۳۷۲۹ .
- ۴۰ . راغب اصفهانی/ ۲۹۱ .
- ۴۱ . نراقی، ملااحمد/ ۴۸ .
- ۴۲ . همان/ ۵۳-۵۱ .
- ۴۳ . نراقی، محمد مهدی، ۲/ ۲۹۶ .
- ۴۴ . متی: ۱۲: ۳۰ .
- ۴۵ . لوقا: ۲۰: ۲۱ .
- ۴۶ . لوقا: ۷: ۲۹ .
- ۴۷ . دهخدا، ۵/ ۶۸۸۹ .
- ۴۸ . راغب/ ۸۸۱ .
- ۴۹ . نراقی، محمد مهدی/ ۲۳۱ .
- ۵۰ . مجلسی، ۲/ ۹۶ .
- ۵۱ . لوقا: ۱۲: ۵ .
- ۵۲ . متی: ۱۸: ۹-۸ .
- ۵۳ . دهخدا، علی اکبر، ۱/ ۱۵۳۵ .
- ۵۴ . راغب اصفهانی/ ۱۴۷ .
- ۵۵ . فیض کاشانی، ۸/ ۱۲۸ .
- ۵۶ . نراقی/ ۵۲۰ .
- ۵۷ . نهج البلاغه، کلام ۲۰۹ .
- ۵۸ . مرقس: ۴-۴۴ .
- ۵۹ . متی: ۶: ۱-۲ .
- ۶۰ . متی: ۶: ۶ .
- ۶۱ . متی: ۶: ۱۶ .
- ۶۲ . دهخدا، ۳/ ۳۶۸۲ .
- ۶۳ . طبرسی، ۹-۱۰/ ۳۹۳ .
- ۶۴ . توفیقی/ ۱۸۱ .
- ۶۵ . مرقس: ۱۰: ۴۵؛ متی: ۲۰: ۲۸ .
- ۶۶ . یوحنا: ۱۰: ۱۱ .
- ۶۷ . یوحنا: ۱۵: ۱۳ و نیز متی: ۱۶: ۲۴ -
- ۲۵؛ مرقس: ۸: ۳۴؛ لوقا: ۹: ۲۴ .
- ۶۸ . زمخشری، ۴/ ۶۷۰ .
- ۶۹ . طباطبایی، ۹/ ۲۰۷ .
- ۷۰ . توفیقی/ ۲۶۷ .
- ۷۱ . دهخدا، ۹/ ۱۳۰۹۶ .
- ۷۲ . راغب اصفهانی/ ۲۴۵ .
- ۷۳ . مکارم شیرازی/ ۴۲۷ .
- ۷۴ . نراقی، ملااحمد/ ۶۴۳ .
- ۷۵ . همان/ ۶۴۸ .
- ۷۶ . فیض کاشانی، ۷/ ۱۰۷ .
- ۷۷ . لوقا؛ ۲۱-۱۹؛ یوحنا: ۱۶: ۲-۳ .
- ۷۸ . لوقا: ۲۱: ۳۶ .
- ۷۹ . متی، ۱۶: ۲۴؛ لوقا: ۹: ۲۴؛ مرقس: ۸: ۳۴
- ۸۰ . متی: ۱۳: ۵۳-۵۸ .
- ۸۱ . متی: ۲۳: ۳۷-۳۶ .
- ۸۲ . متی: ۲۳: ۳۷-۳۹ .
- ۸۳ . متی: ۲۷: ۴۳-۲۶ .